

نقش و وزن پسا صهیونیسم در جامعه اسرائیل امروز

پروین شیردل*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۴/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۶/۶

۳۱

چکیده

طی ربع قرن اخیر، جنبش زیر عنوان پسا صهیونیسم در عرصه فکری - فرهنگی اراضی اشغالی خودنمایی کرد و به خاطر مواضع بسیار خاصی مانند محکومیت صهیونیست‌ها در ارتکاب جنایت علیه عرب‌ها و تجاوزگری‌های پر شمار علیه منازل و مزارع فلسطینی‌ها، توجه جهانیان را به خود جلب کرد. این جنبش، صهیونیسم را در تدارک امنیت پایدار برای یهودیان ناکام و ماجراجو نامید و در عوض مواردی چون ضرورت پذیرش آوارگان فلسطینی، بازنگری در متون درسی و خاتمه دادن به استیلای گفتمان صهیونیستی بر عرصه عمومی اسرائیل، مایه امید و خوش بینی بسیاری شد. به زعم برخی اسرائیل شناسان، تمرکز و تاکید بیش از حد جناح راست افراطی بر تروریسم یا امنیت برای یهودیان که از سوی نتانیاهو مطرح می‌شود، بیشتر بهانه‌ای است برای طرد پست صهیونیسم.

واژگان کلیدی: پسا صهیونیسم، گفتمان مسلط، قانون بازگشت، توقف شهرک‌سازی، طرح دو دولت.

* دانش آموخته دین پژوهی در مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه تهران

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی - اسرائیل شناسی، سال هفدهم، شماره اول، زمستان ۱۳۹۴، صص ۵۲ - ۳۱.

◆ آمریکاشناسی . اسرائیل شناسی

پساصهیونیسیم به‌رغم تفاوت‌های محدود در گرایش‌ها و روندها، عمدتاً بر ناتوانی گفتمان صهیونیستی در حل بحران‌های نفوذ و یک‌پارچگی تمرکز دارد و بیش از آنکه یک بازیگر سیاسی باشد، جنبشی فکری است. (3: Naamir, 2003) این جنبش فکری از پتانسیل و دینامیسم پرتوانی برای شکل‌دهی به برداشت‌ها و ادراکات اسرائیلی‌ها برخوردار است. اما به‌واسطه استیلای گفتمان امنیت‌محور و دگرساز یا غیریت‌پرور صهیونیستی، فاقد مکانیسم تحرک‌آفرینی سیاسی است. به‌نظر می‌رسد در شرایط افول گفتمان محوری صهیونیست‌ها، تلاش‌های اینان از ساحت اندیشه فراتر رفته، به حوزه جامعه و سیاست تسری یابد.

مقاله پیش رو به تبیین و تخمین نقش و وزن پساصهیونیسیم در ساحت سیاسی اختصاص دارد. این موضوع را با تشریح دلایل اقبال جامعه جهانی به جنبش پساصهیونیسیتی آغاز می‌کنیم و در ادامه به تحلیل نقش آنها در عرصه اجتماعی-سیاسی اسرائیل می‌پردازیم.

ریشه‌های مقبولیت پساصهیونیسیم در حوزه سیاسی

پساصهیونیسیم جنبشی بوده که در ساحت اعتراض و انتقاد (و نه آرایه چارچوب عملی و ایجابی) به سیاست‌گذاری‌های متداول در سرزمین‌های اشغالی، کارنامه و برنامه قابل توجهی دارد. راز اقبال جهانیان به ایده پساصهیونیسیم را می‌توان در مجموعه عوامل زیر جستجو کرد:

یک. افول گفتمان ملی‌گرایی

مطالعه و مقایسه حرکت‌های ملی‌گرایانه قرن بیستم نشان می‌دهد که ملی‌گرایی عمدتاً دو مرحله دارد: مرحله ابتدایی یا بدوی و مرحله مدنی. بدین مضمون که ملت در اوان شکل‌گیری خود، محتاج مولفه‌های انسجام‌بخش و وحدت‌آفرین است و این مولفه‌ها، هرچه عینی و ملموس‌تر باشند، همان‌قدر جذاب و بسیج‌کننده هستند. عوامل مشهود و ملموس چون رنگ پوست، زبان، پوشش، مناسک دینی و مذهبی از جمله مولفه‌های اولیه و ابتدایی هستند که پیروان و هواداران را به سرعت و سهولت صف می‌کند و با برساختن رقبا به عنوان دیگری، شدت و دامنه بسیج را به اوج می‌رساند. (اوزکریملی، ۱۳۸۵: ۲۹)

به فراخور بلوغ اعضای گروه (ملی، قومی، جنسیتی و طبقاتی) از وزن و سهم مولفه‌های اولیه کاسته می‌شود و وفاداری به ارزش‌هایی چون برابری، آزادی بیان، و حق ابراز وجود، جایگزین ستایش مرز و پرچم و رنگ پوست و سایر مولفه‌های اولیه هویت می‌گردد. (Noe, 1999: 3) در این مرحله ملی‌گرایی مدنی آهسته‌آهسته انحصاراندیشی پیشین را پشت سر می‌نهد و ارزش‌های رهایی‌بخش، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

۳۳

بر این اساس، پساصهیونیسیم به‌عنوان جلوه‌ای از ملی‌گرایی مدنی، گفتمان‌های مروج و مبلغ انحصارگرایی (در حوزه دین یهود، ایدئولوژی صهیونیسم و هر جریان طردکننده دیگر) را در محاق می‌نهد. در حال حاضر سازمان‌های غیردولتی (NGO) و تشکل‌های شبه‌غیردولتی متعددی تشکیل شده‌اند که خواهان برابری حقوقی اعراب و یهودی‌ها و سایر اجتماعات متنوع درون مجموعه اسرائیل هستند. ایهود باراک در مقابل انتقادات متعدد رسانه‌ای در سال ۲۰۰۵ اذعان کرد که تروریست بودن یگانه راه رهایی جوانان عرب فلسطینی در مقابل هجمه ملی‌گرایانه و تحقیرکننده صهیونیست‌های اسرائیل است. همسو با باراک، «سازمان غیردولتی ثبت شکنجه» با راه‌اندازی سایت‌ها و شبکه‌های متعدد مجازی از گفتمان «داغ دیده، داغ می‌کند» سخن رانده است. از این منظر یهودیانی که ۶۵ سال پیش و در نیمه اول دهه ۱۹۴۰، و فقط به‌خاطر یهودی بودن نقره داغ می‌شوند، اکنون عرب‌های مسلمان را طرد و تحقیر می‌کنند و به زندان‌های مخوف می‌فرستند. به‌عبارت دیگر یهودیانی که حدود نیم قرن پیش آرزومند مدارا بودند، اکنون آرزومندان مدارا را سرکوب و به بهانه‌های واهی از کاشانه خود اخراج و تبعید می‌کنند. (والزر، ۱۳۸۴: ۲)

همه این قبیل وقایع، قرائن ترک یک گفتمان غالب (ملی‌گرایی قومی/دینی و به‌طور کلی یکسان‌سازی سیاسی فرهنگی) و برآمدن گفتمان دیگر (اصالت تعدد^۱، اخلاق اصالت^۲ و مشروعیت دیگری^۳) هستند.

1. Authenticity of Plurality
2. Ethics of Authenticity
3. Legitimacy of Otherness

دو. پدیده فن آوری دموکراتیک

فن آوری دموکراتیک^۱ مفهوم نوینی است که به دسترسی همگانی، آسان، ارزان و انبوه به فن آوری‌های خودابرازی دلالت دارد. این مفهوم تاکید دارد که فن آوری، محکوم به پیشرفت است و راز پیشرفت آن، دسترسی همگان به آن است. مطابق این توضیح، همسو با جهانی شدن دموکراسی، اقتصادی شدن مناسبات و به‌طور کلی ظهور جامعه جهانی شبکه‌ای، نمی‌توان انحصار در فن آوری را برای مدت متمادی تضمین کرد. ابزارهای ارتباطی جدید می‌توانند اطلاعات انبوه را با سرعت و سهولت فوق‌العاده‌ای منتقل کنند. کارکرد کیفی و بسیج‌کننده شبکه الجزیره در غزه و نیز بازتاب بین‌المللی حمله کماندوهای اسرائیل به کاروان آزادی در سال ۲۰۱۰، راه‌پیمایی صدها هزار نفری مردم غزه در حمایت از رجب طیب اردوغان (که در اجلاس داووس ۲۰۰۹ شیمون پرز را به آدم‌کشی متهم و جلسه را ترک گفت) و نیز مخابره شکنجه و آزار فلسطینی‌ها به شبکه‌های جهانی، همگی از وقوع یک انقلاب بی‌سابقه حکایت دارند و آن، انقلاب در انتقال سریع پیام در جامعه عقب‌افتاده خاورمیانه‌ای است. (Karvan, 2011: 99)

پدیده فن آوری دموکراتیک فقط در رسانه‌های مجازی خلاصه نمی‌شود. با افزایش سطح سواد، علاوه بر مرادفات و ارتباطات مجازی، ساخت تجهیزات ایدایی و بازدارنده به طرز حیرت‌انگیزی آسان می‌شود. در حال حاضر در محیط امنیتی اسرائیل، گروه‌هایی ظهور کرده‌اند که از لحاظ دسترسی به سلاح‌های بازدارنده پیشرفت بسیار سریعی دارند. خبرهای مختلفی از کارگاه‌های ساخت موشک، خمپاره، کاتیوشا و حتی هواپیماهای بدون سرنشین منتشر شده است که حتی از کنترل دستگاه پیشرفته جاسوسی موساد هم خارج شده‌اند. مقایسه وضعیت سال ۲۰۱۱ با ۲۰۰۰ میلادی گویای واقعیت‌های بسیاری است. ارتش اسرائیل طی سال‌های دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ فقط نگران عملیات انتحاری بود، اما امروز عمق شهرک‌ها و مراکز تولیدی و جمعیتی اسرائیل در معرض تهدید هستند و با گذشت زمان این تهدیدپذیری افزون‌تر می‌شود. بازتاب و تجلی سیاسی این تحول در فن آوری، عمیق بوده است. ساختارهای سیاسی دولتی،

1. Democratic Technology

◆ فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی، اسرائیل‌شناسی، سال هفدهم، شماره اول، زمستان ۱۳۹۴

اصولا توانمند شدن رقیب را انکار کرده، کوچک نشان می‌دهند. لیکن نکته این است که دیگر، دولت و رسانه‌های آن، تنها مرجع عرضه اطلاعات نیستند و جامعه اسرائیل و فلسطینی‌ها توانسته‌اند به شبکه‌های متنوعی دسترسی داشته، دست به مقایسه بزنند. رژیم اشغالگر اسرائیل برای تحت‌الشعاع قرار دادن سواد رسانه‌ای جامعه، می‌کوشد فوریت و شدت تهدید اعراب و ایران را برجسته سازد، اما نیروهای غیردولتی در وزارت‌خانه‌های مهمی چون خارجه و آموزش و پرورش رخنه کرده، صهیونیسم و سیاست‌های یکسان‌ساز آنها را دلیل اصلی تروریسم معرفی می‌نمایند. با رشد دسترسی همگانی به ابزارهای اطلاع‌رسانی، به‌وضوح از اهمیت فعالیت‌های جاسوسی-سیاسی صهیونیست‌ها کاسته شده بر اهمیت فعالیت‌های هنری، فرهنگی و اجتماعی افزوده می‌شود. (کاستلز، ۱۳۷۸: ۴۲-۴۱)

هم‌اکنون دایره قدرت نرم مستقر در وزارت خارجه اسرائیل، ضمن جمع‌آوری دلایل و ریشه‌های نفرت اعراب از اسرائیلی‌ها، درصدد است جایگاه اسرائیل در صنایع دارویی، شیمیایی، هواپیمایی و پزشکی (به‌ویژه ژنتیک) را برجسته ساخته و مناسبات جهانیان با اسرائیل را نوعی جبران رنج و محنت تاریخی یهودیان معرفی نماید. به‌عنوان نمونه دیگر می‌توان به لینک سایت‌های دستگاه‌های سیاسی اسرائیل اشاره نمود که عمدتاً به سایت‌هایی چون نوبل یا برندگان یهودی نوبل لینک شده‌اند. این تدارکات در پی تلقین استعداد ذاتی یهودیان برای فلسفه‌ورزی تولید و ابداع فنی از یک‌سو و ضرورت مرآوده با اسرائیل و دلجویی از یهودیان از سوی دیگر است.

در حال حاضر پروژه‌های متعددی از قبیل «سهم یهودیان در تمدن مدرن»، «دایره‌المعارف زنان یهودی آمریکا»، «روان‌شناسان یهود»، «یهودیان و برندگان نوبل» و بالاخره «یهودیان در فضای مجازی» و نیز نقش یهودیان در سرمایه‌گذاری در حوزه هنر و سینما همگی در راستای تدارک قدرت نرم صهیونیسم است که به‌واسطه تحولات ۶۰ سال اخیر مخدوش گردیده است. روشنفکران، مقامات وزارت خارجه، آموزش و پرورش و مهم‌تر از همه اعضای سازمان‌های غیردولتی با علم به حس پنهان نفرت از یهودیان در بین مسلمانان و حتی اتحادیه اروپا، آموزه‌های پساصهیونیستی در باب شهروندمداری، بازگشت به مرزهای قبل از ۱۹۶۷ و تشکیل دولت فلسطین در بخشی از سرزمین‌های اشغالی را مورد توجه قرار داده‌اند. استدلال این نهادها تا حد قابل توجهی متأثر از توصیه‌های جنبش پساصهیونیسم است. این جنبش، همان‌گونه که پیش از

این گفتیم، همواره بر ضرورت تبدیل نهضت جهانی صهیونیسم به اسرائیل در قالب سرزمین و قواعد مشخص تاکید می‌ورزد و با سیاست‌هایی مانند بازگشت همه یهودیان جهان به سرزمین‌های اشغالی، صدور تابعیت به کلیه یهودیان ساکن جهان، توسعه شهرک‌های یهودی‌نشین در شرق بیت‌المقدس و کلیه سرزمین‌های اشغالی و مهم‌تر از همه با اعمال خشونت و شکنجه علیه اعراب فلسطینی به شدت مخالف است.

سه. ظهور و مشروعیت‌یابی گفتمان چند فرهنگ‌گرایی

در پی جاذبه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بعضی کشورها در قرن بیستم و نیز در نتیجه دافعه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بعضی کشورها و بالاخره در پی شعله‌ور شدن آتش جنگ‌ها و گسترش تصاعدی تجارت و خدمات تجاری، مقوله تنوع جمعیتی و فرهنگی به امری عادی تبدیل شده است، به طوری که امروزه فقط چهار درصد کشورهای جهان هستند که جمعیت یک‌دستی دارند و اقلیت فعال و متنوع را دربر نمی‌گیرند، این در حالی است که بقیه مناطق جهان به دلایل چهارگانه مذکور (جاذبه‌های کشور مقصد، دافعه‌های کشور مبدأ، جنگ و تجارت)، تعداد قابل توجهی از گروه‌ها و جمعیت‌های متنوع هستند. این جمعیت‌ها، با همدیگر تفاوت‌ها و در عین حال مشابهت‌هایی دارند. (نصری، زیر چاپ) به عبارت دیگر جمعیت ساکن یک کشور ممکن است از لحاظ نژادی با همدیگر مشترک باشند، اما به لحاظ زبانی، مذهبی و سبک زندگی تفاوت‌هایی با هم داشته باشند.

در حال حاضر حدود ۷/۵ میلیون نفری که در محدوده تحت کنترل اسرائیل گرد آمده‌اند، از ۱۰۲ کشور دنیا مهاجرت کرده و تحت کنترل رژیم اشغالگر اسرائیل به سر می‌برند. (Gaworld fact book: 2) مقامات اسرائیلی کوشیده‌اند با برجسته‌سازی وجه دینی هویت یهودیان و انکار یا دستکاری سایر مولفه‌های هویتی آنان، ملت یک‌دست و منسجم یهود را تاسیس نمایند. پساصهیونیست‌ها، اتفاقاً نسبت به همین سیاست یکسان‌سازی هویتی و انکار وجوه متفاوت هویت معترض هستند. از دید اینان ساکنان اسرائیل پیش از آنکه یهودی باشند، شهروند هستند و تلقی دینی شهروندان باید به تلقی مدنی مبدل شود. در بیانیه ۱۲۴ تن از روشنفکران اسرائیل که در

آوریل سال ۲۰۰۳ در روزنامه *جرزاللم پست* منتشر شده، بر این نکته تصریح و تاکید شده است که تزریق تعصب دینی و برپایی تعصب‌آمیز مناسک دینی در بین مهاجرین تازه وارد به اسرائیل یادآور مراسم مومن‌سازی یا دین‌دارپروری قرون وسطایی است که از سوی دستگاه کلیسا و در مورد ساکنان مناطق متصرفه صورت می‌پذیرفت و اسیران و مسکینان آواره مجبور به پذیرش آیین مسیحیت می‌شدند.

نقی و مهار هویت اعراب ساکن اسرائیل (بیش از ۱۸ درصد جمعیت) هم در قالب پروژه یکسان‌سازی یا شبیه‌سازی هویتی در شرف انجام است. مجموع‌های از قوانین مکتوب و رویه‌های مرسوم، یهودی و غیریهودی اسرائیل را به گونه‌ای تربیت و هدایت می‌کند که نتوانند با اعراب آن سوی مرزها هم‌صدا شوند و یا دستگاه قانون‌گذاری و امنیتی اسرائیل را به اتخاذ سیاست ویژه‌ای سوق دهند.

در نیمه دوم قرن بیستم، مجموعه تحولاتی رخ نمود که به تفاوت فرهنگی اصالت و مشروعیت بخشید و دستکاری هویتی را عملی نامشروع و ناقض حقوق شهروندی معرفی کرد. اولین تحول عمده و اساسی مشروعیت، بنیاد شدن حکومت‌هاست که در پرتو آن ثبات و امنیت حکومت‌ها تابعی از مشروعیت مردمی آنهاست. مشروعیت مردمی نیز عبارت از این است که فرمانبران (شهروندان)، رضایت بدهند که فرمانروایی یا حکمرانی، حق حکام است و حاکمان، غاصب نیستند. در این فرایند رای یکایک شهروندان می‌تواند معادلات سیاسی را متحول سازد. حکمرانان نیز برای کسب تثبیت یا گسترش قدرت خود ناگزیرند رضایت شهروندان (از جمله اقلیت‌ها و جمعیت متنوع) را از طریق وعده‌هایی چون رفاه‌بخشی و عضویت آنان در کلوب‌های قدرت به‌دست آورند. همین روند سبب شده است تا احزاب اسرائیلی نتوانند تفاوت و تنوع را انکار و هویت جمعیت ساکن اسرائیل را مهار و دستکاری کنند. در حال حاضر وزارت فرهنگ و علوم عالی و نیز وزیر مشاور در امور رسانه‌های اسرائیل، تحت فشار شدید فعالان حقوق بشر هستند تا در طرح‌های فرهنگی و برنامه‌های تلویزیونی و رسانه‌ای مکتوب، موج عرب‌ستیزی و نیز ستایش از یهودیت و حقوق آبا و اجدادی آنها را متوقف نمایند. بر حسب گزارش برنامه توسعه ملل متحد (UNDP) هکرهای یهودی، فعالیت سایت‌های متعلق به عرب‌های مسیحی و به‌ویژه مسلمان را مورد حمله

قرار می‌دهند و وزارت فرهنگ عامه اسرائیل، اصولاً از برنامه‌هایی که به نحوی سیاست‌های کلان از قبیل شهرک‌سازی، چندملیتی بودن و چندکیشی بودن ساکنان بیت‌المقدس را نقد کنند، حمایت به عمل نمی‌آورد. (UNDP Reports, 2007: 3)

مطابق ادعای فعالان پسا صهیونیست که در حوزه‌های فرهنگی، فکری، هنری و از طریق شبکه‌های مجازی و سازمان‌های غیردولتی فعالند، سیاست‌های صهیونیستی مشابهت زیادی با سیاست‌های استعمارگران قرون ۱۸ و ۱۹ دارد که ضمن انکار حقوق اولیه مستعمره نشین‌ها، به تراکم نفرت مدد رساندند تا اینکه به محض بروز اولین نشانه‌های ضعف و فترت در اردوی استعمارگران، مستعمره‌شدگان به پا خاستند و جنگ‌های خونینی به راه افتاد. عامل دومی که وزن چندفرهنگی را در سیاست‌گذاری‌های ساختاری افزون نموده است، پدیداری مفهوم «حقوق جمعی» به جای حقوق فردی یا شهروندی است. بدین مضمون که مطابق منشور حقوق بشر که از سوی سازمان ملل متحد اصرار و ابرام شده است، دولت‌ها موظفند که حقوق سه‌گانه حیاتی یعنی حق زندگی، حق آزادی بیان و حق مالکیت را تضمین نمایند و هر دولتی که به‌نحوی امنیت جسم و آزادی و املاک شهروندان را نادیده بگیرد و مورد تعدی قرار دهد، خاطی شمرده شده و مشروعیت بین‌المللی خود را از دست می‌دهد. با اینکه اطلاق چنین مجازات‌هایی بر اسرائیل هنوز زود هنگام است، لیکن پسا صهیونیست‌ها از تغییر گفتمانی که در عرصه نظام بین‌الملل و هنجارهای جهانی به‌وقوع می‌پیوندد، رضایت دارند و آینده خود را امیدوارکننده می‌یابند. در تفسیر نوین از منشور ملل متحد، رعایت حقوق شهروندی اتباع از سوی حکمرانان هر چند ضروری و لازم است، اما هرگز کافی نیست. بر اساس تفاسیر حقوق‌دانان و علمای اخلاق که در مجموعه‌ای به نام «اقلیت‌ها و تبعیض» انتشار یافته، باید مفهوم مترقی آزادی بیان به زبان اقلیت‌ها و نیز امنیت فکری در کنار امنیت فیزیکی جایگزین مفهوم قرن نوزدهمی آزادی و مالکیت شود.

گفتنی است در پی جهانی شدن دموکراتیزاسیون و نیز آرایه تفسیرهای مترقی از منشور ملل متحد، صهیونیست‌ها می‌کوشند شرایط و موقعیت اسرائیل را بیش از پیش امنیتی جلوه دهند و با امنیتی‌سازی شرایط جاری اسرائیل، مانع طرح مسائل فراتر شوند و از این طریق مجاری حقوقی، اجتماعی و سیاسی برای بررسی و تدبیر امور را مسدود نمایند. (اینگلهارت، ۱۳۸۳: ۲۵) نهادهای

امنیتی و اطلاعاتی در اسرائیل کوشیده‌اند اسرائیل و یهودیان را یگانه بازیگر معقول و دموکراتیک خاورمیانه معرفی کنند که از سوی بازیگران مخاصم محاصره گردیده است. این تلقی به‌طور عمیق و گسترده‌ای در محافل قدرت اروپایی و آمریکایی، ترویج می‌شود که ضعف و زوال اسرائیل پایان تسلط ارزش‌های تمدن غربی (از قبیل فردیت، تجارت آزاد، حقوق شهروندی و گردش مسالمت‌آمیز قدرت) است. جان مئرشایمر در پژوهشی باعنوان «لابی اسرائیل و سیاست‌گذاری آمریکا در امور خارجی» با استدلال و قرائن متقن تصریح می‌کند که راز حمایت بی‌نظیر آمریکا از اسرائیل (طبق محاسبه وی آمریکا سالیانه به هر شهروند اسرائیلی ۵۰۰ دلار انعام می‌دهد)، نه توجیه اخلاقی دارد [چون آمریکا فقط اسرائیل را مورد عنایت قرار می‌دهد، (مئرشایمر و استیون والت، ۱۳۸۸: ۴۹-۵۱)] در حالی که اخلاقاً کشورها و ملت‌های زیادی هستند که استحقاق بیشتری جهت حمایت بین‌المللی دارند] و نه توجیه استراتژیک [برای اینکه پس از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد هیچ نیازی به پایگاهی به‌نام اسرائیل نیست و اساساً دشمنی وجود ندارد که استفاده از پایگاهی به‌نام اسرائیل ضروری باشد] و یگانه دلیل گروگان شدن سیاست آمریکا در قبال اسرائیل این است که عموم کارشناسان، کارپردازان، کارمندان نهادهای حساسی چون کنگره آمریکا، نشریات پرتیراژ و معتبر، یهودی هستند و داده‌های تصمیم‌سازی مقامات مسئول را آماده می‌کنند. به‌گفته‌ی وی در حالی که نماینده کنگره پس از دو سال احتمالاً به محل دیگری منتقل می‌شود، کارپردازان یهودی همچنان در کنگره باقی می‌مانند و با کوله‌باری از تجربه نمایندگان را تغذیه اطلاعاتی و سپس بدرقه می‌نمایند.

یکی از تازه‌ترین شواهد موید ادعای مئرشایمر، فشار بی‌نظیر لابی پر قدرت ایپک بر باراک اوباما رییس‌جمهور آمریکا در می ۲۰۱۱ است که طی سخنرانی خود از لزوم بازگشت اسرائیل به مرزهای پیش از ۱۹۶۷ سخن گفت. به محض ایراد این سخنرانی، ایپک، باراک اوباما را به سخنرانی مجدد فراخواند و اوباما با فاصله فقط دو روز تصریح نمود که قصد او این نیست که اسرائیل به مرزهای پیش از ۱۹۶۷ عقب‌نشینی کند، بلکه منظور وی این بود که باید مقامات اسرائیل و فلسطین برای تامین امنیت خود به توافق برسند و این توافق مترادف با عقب‌نشینی به مرزهای پیش از ۱۹۶۷ نیست. فردای سخنرانی اوباما در اجتماع اعضای ایپک، نخست‌وزیر اسرائیل در

کنگره آمریکا سخنرانی و صریحا بازگشت به مرزهای مزبور را غیرممکن و محال خواند و طی یک سخنرانی ۴۰ دقیقه‌ای، ۲۶ بار مورد تشویق نمایندگان کنگره قرار گرفت که با شوری زایدالوصف از صندلی خود بلند شده و در تایید سخنان بنیامین نتانیاهو ابراز احساسات می‌کردند. این قبیل موارد عینی نشانه توفیق اسرائیل در معرفی خود به‌عنوان پدیده‌ای امنیتی است و مسلما هرچه اسرائیل، امنیتی معرفی می‌شود، راه‌حل‌های سیاسی و اجتماعی و حقوقی برای فهم و حل دشواری‌های مربوط به آن دشوارتر می‌شود، اما به محض اینکه اسرائیل به‌عنوان بازیگری مطمئن از بقا معرفی می‌شود، آنگاه عرصه بر استدلال‌های پسا صهیونیستی دایر بر حقوق جمعی شهروندان، اصالت تفاوت و اجتناب از شعارها و سیاست‌های ایدئولوژیک و منازعه‌جویانه مهیا می‌گردد.

چهار. برجستگی تبیین اخلاقی - حقوقی در معادلات سیاسی

واپسین علت و علامت اقبال جهانیان به مدعیات پسا صهیونیستی، تحول نوینی است که در روش فهم و سامان معضلات سیاسی دیده می‌شود. موضوع تبیین اخلاقی و حقوقی نوپدید این است که ساختارهای سیاسی حاکم در اسرائیل و نقاط دیگر دنیا نمی‌توانند نسبت به تحولات در ساحت هنجارهای حقوقی، مداخله بشردوستانه و رفتار مسئولانه در حقوق و سیاست بین‌الملل بی‌تفاوت باشند. بدین ترتیب که در گفتمان نوپدید بین سیاست‌گذاری داخلی و مشروعیت بین‌المللی دولت‌ها، پیوند نیرومندی پدیدار شده است. بر این اساس بین پنج مفهوم زیر پیوندی زنجیروار برقرار گشته است:

- الف. مراعات یا نقض گسترده و سازمان‌یافته حقوق بنیادین (مانند برابری و آزادی) شهروندان؛
- ب. مشروعیت داخلی حکومت به‌معنای تلقی حکمرانی به‌عنوان حق حکام از سوی شهروندان؛
- ج. مشروعیت بین‌المللی به‌معنای حقانیت، رسمیت، استقلال و تمامیت ارضی کشورهای جهان؛
- د. حق مصونیت از تجاوز؛ بدین معنا که توسل به زور و تجاوز از سوی یک کشور علیه دیگری محکوم است؛ و

و. هر واحد سیاسی که مشروعیت داخلی دارد (یعنی حقوق بنیادین شهروندان را مراعات و تضمین می‌کند)، در مقابل تجاوز یک یا چند کشور خارجی امنیت و مصونیت دارد. (نراقی، ۱۳۸۸: ۸۷)

مطابق این گزاره اخلاقی - حقوقی، حقوق بشر پیش و بیش از هر امری توجیه و خاستگاه اخلاقی دارد. حال اگر حکومتی به‌طور گسترده و سازمان‌دهی شده، حقوق بنیادی و پایه شهروندانش را نقض کند، عملاً مشروعیت داخلی خود را از دست می‌دهد؛ یعنی مردم، حکومت را حق حکام نمی‌دانند و حاکمان را در قامت غاصبان می‌بینند. در پی زوال مشروعیت داخلی یک حکومت، بلادرنگ مشروعیت بین‌المللی آن مخدوش می‌شود؛ یعنی سایر بازیگران، دیگر حاضر و قادر نیستند استقلال تمامیت ارضی و حاکمیت سیاسی آن را محترم شمارند. به عبارت دیگر پیش از این، دولت‌ها در اعمال قدرت در محدوده مستقل خود آزاد بودند و هیچ قدرت دیگری حق تعدی به تمامیت ارضی آن را نداشت. اکنون و با مبنای اخلاقی یافتن حقوق بشر، هم قدرت‌های خارجی و هم شهروندان می‌توانند زمینه را برای مشروعیت دادن یا نامشروع خواندن حاکمیت سیاسی مهیا کنند. دلیل این تحول آن است که هم جامعه تحت حکومت و هم نظامات بین‌الملل (نظیر حقوق بشر، حقوق زنان، حقوق اقوام و اقلیت‌های دینی- مذهبی، حقوق زندانیان و پناهندگان و ...) هر دو توانمندتر شده‌اند و به فراخور افزایش قدرت آن دو، سلطه دولت کاهش یافته است. در چارچوب این تغییر حقوقی، پساصهیونیسم به عنوان جنبشی اجتماعی که خواهان اجتناب از توجیهات نژادگرایانه و سیاست‌گذاری برابری خواهانه از یک‌سو و تمرکز بر حقوق مدنی شهروندان گوناگون جامعه اسرائیل است، جان می‌گیرد و با غیرامنیتی دیدن تحولات، خواهان عبور از یکسان‌سازی هویتی و احترام به تنوع فرهنگی شهروندان مقیم اسرائیل است.

بر اساس استدلال روشنفکران پساصهیونیست و فعالان حقوق بشر، سیاست صهیونیستی اسرائیل زمینه را برای شکنندگی داخلی و خارجی و در نتیجه زوال مشروعیت و موجودیت آن مهیا می‌کند. اکنون به‌واسطه حمایت گسترده آمریکا و اروپا از اسرائیل و نیز مشارکت مناسب شهروندان در تحولات سیاسی، از جمله انتخابات، احتمال مداخله خارجی یا شورش داخلی در اسرائیل بسیار اندک است و همین دو امر، مهم‌ترین نکته‌ای است که استدلال پساصهیونیستی‌ها را تضعیف می‌نماید. به‌عبارت دیگر ظرفیت امنیتی ساختن امور داخلی و منطقه‌ای اسرائیل به قدری بالاست که پساصهیونیسم از حد یک جنبش اعتراضی و اصلاحی فراتر نرفته و در محدوده‌های غیرساختاری نظیر سازمان‌های غیردولتی، تشکل‌های داوطلبانه و روشنفکران و هنرمندان منتقد

فرمانده است. لیکن ادعای پسا صهیونیست‌ها این است که حقوق بنیادین اقلیت عرب داخل اسرائیل به نحو سازمان‌یافته و گسترده نقض می‌شود، به نحوی که آنها در اموری چون تملک، شغل، مهاجرت، قضاوت، تصدی مشاغل حساس و اقدام تشکیلاتی با قوانین مکتوب و نامکتوب زیادی مواجه‌اند. علاوه بر این اقدامات غیربشردوستانه و گاه جنایتکارانه اسرائیل در تعقیب و مجازات مخالفان خود در کشورهای هم‌جوار، زمینه را برای اقدام تلافی‌جویانه بعضی کشورها مهیا می‌سازد. طبق گزارش گلدستون که در پی جنگ ۲۲ روزه اسرائیل علیه غزه تهیه و منتشر شد، نیروهای هوایی و زمینی اسرائیل، به‌طور علنی و مکرر به‌خاطر حمله به غیرنظامیان، استفاده از بمب‌های فلج‌کننده، محاصره منطقه غزه، نابودسازی زیرساخت‌های حیاتی و حمله به اماکن آموزشی و درمانی متهم شناخته شدند و از ضرورت مواخذه و محاکمه سران نظامی-سیاسی این عملیات سخن به میان آمد.

به باور پسا صهیونیست‌ها، امواج نفرت از یهودیان به خاطر اقدامات غیرمسئولانه اسرائیلی‌ها در حذف مخالفین، تطمیع حامیان و تحدید هوشمند اقلیت عرب، افزایش می‌یابد و این امر سرمایه اخلاقی یهودی‌ها (به‌خاطر فشارهای نژادپرستانه اروپاییان به‌خصوص آلمان هیتلری بر یهودیان) را زائل ساخته و ضمن تضعیف قدرت نرم اسرائیل، زمینه‌های اقدام تلافی‌جویانه علیه اسرائیلی‌ها را مساعدتر می‌سازد. (3: Alsaeed) بخش ویژه ترمیم قدرت نرم اسرائیل در وزارت خارجه اسرائیل، در همین راستا تعبیه شده و گروهی از متخصصان آشنا به زبان‌های عربی و فارسی در همین زمینه فعالیت می‌کنند.

پسا صهیونیسم در عرصه سیاست عملی اسرائیل

پسا صهیونیسم به‌مثابه یک جنبش فکری، هنوز به ساحت اجتماع اسرائیل و مهم‌تر از آن به‌طور عملی و علنی به عرصه سیاسی آن وارد نشده است و به‌عنوان یک حرکت تنظیم‌کننده، کارگزاران و ساختار سیاسی رژیم اسرائیل را به پرهیز از سیاست کنترل و شیوه دولت-ملت کلاسیک فرامی‌خواند. لازم به ذکر است که عرصه اجتماعی و آگاهی عمومی لزوماً به عمل سیاسی منتهی نمی‌شود. هرگاه ایده‌ای بتواند پرسشی را در ساحت اندیشه طرح کند و چارچوبی را برای

عرصه عمومی ارایه نماید، آنگاه می‌تواند قالب را صورت‌بندی نماید. پصاصهیونیسیم به عنوان یک جنبش فکری، ابتدا در عرصه دانشگاهی و با هدف روشنگری و رهایی‌بخشی، فرصت و قدرت حضور یافته، لیکن به دلیل غلبه داشتن گفتمان غالب صهیونیسم، سازوکار صورت‌بندی به رفتار سیاسی بازیگران را نیافته است، از این رو، پصاصهیونیسیم الهام‌بخش حرکت‌های انتقادی است که به صورت شبکه‌ای بدون رهبری سلسله‌مراتبی و با هدف تغییر مسالمت‌آمیز در بلندمدت ظهور یافته است. آنچه از پصاصهیونیسیم منفی در ساحت جامعه سیاسی اسرائیل مشاهده می‌شود، چشمگیر نیست. بدین ترتیب که بنا به دلایل متعدد نرم‌افزاری و سخت‌افزاری نمی‌توان از آن به‌عنوان بدیل صهیونیسم یاد کرد. این بدان معنا نیست که پصاصهیونیسیم هیچ تأثیری در حوزه عمومی اسرائیل نداشته است. نکته این است که پصاصهیونیسیم در ساحت اندیشگی و فکری یک جنبش تمام‌عیار است، اما اثرگذاری آن در ساحت اجتماعی و به‌ویژه سیاسی از سوی عوامل مهم‌تر متعددی، خنثی و کم‌اثر گردیده است. آنچه در پی می‌آید، عرصه‌های اجتماعی سیاسی محسوس و قابل احصایی است که از ایده پصاصهیونیسیم متأثر شده است.

تجلی اجتماعی - سیاسی پصاصهیونیسیم

همان‌گونه که ذکر شده، پصاصهیونیسیم حرکتی ضربتی، سیاسی و دارای رهبری مرکزی و سلسله‌مراتبی نیست که هدف تغییر برنامه‌دار را تعقیب کند، بلکه حرکتی است که وقوع تغییر آتی در عرصه سیاسی - اجتماعی را تسهیل و تشدید می‌نماید. عرصه‌ها و شواهد تجلی عملی پصاصهیونیسیم در اسرائیل کنونی را می‌توان به شرح زیر برشمرد؛

یک. بازاندیشی در روایت مسلط

همان‌گونه که قبلاً ذکر شده، پصاصهیونیسیت‌ها به پیروی از تعالیم پست‌مدرن نکاتی طرح کرده‌اند که زمینه‌های تردید در صحت و مشروعیت گفتمان غالب صهیونیسم را فراهم ساخته است. پصاصهیونیسیت‌ها با طرح دو مقوله زیر خدش‌های جدی در صحت علمی و کارآمدی عملی گفتمان مسلط پدید آورده‌اند:

◆ *فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی، اسرائیل‌شناسی، سال هفدهم، شماره اول، زمستان ۱۳۹۴*

الف. دانش و حقیقت تابع سلطه است:

پساصهیونیست‌ها این گزاره را مستقیماً تحت تاثیر اندیشمندان پست‌مدرنی چون میشل فوکو طرح کرده‌اند. بر اساس این گزاره، انسان و تاریخ نگاشته شده از سوی او، مولود قدرت است. (رابینو، ۱۳۷۶، مقدمه مترجم) به عبارت دیگر، انسان مولود گفتمان مسلط است و نه مولد آن. تز کلیدی علمای پست‌مدرن این بوده است که هیچ کس نمی‌تواند خود را از عرصه‌های سلطه رها کند و به تقریر حقیقت بپردازد؛ چرا که امر حقیقی اساساً نه یافتنی که ساختنی است. سازندگان حقیقت هم کسانی هستند که بر کانون‌های سه‌گانه سلطه (سیاست یا حزب، ثروت یا شرکت، دین یا ایدئولوژی) سیطره داشته باشند. طبق تحقیق پست‌مدرن‌ها تقریر تاریخ حقیقت، اساساً غیرممکن است و آنان که تاریخ گذشته را روایت می‌کنند، سعی دارند زمینه‌های سلطه و توجیه خود را مهیا سازند. این گزاره پست‌مدرن، روایت را جایگزین حقیقت، تردید را جایگزین یقین و حقیقت‌سازی را جایگزین حقیقت‌یابی می‌کنند و با این گزاره‌ها، تمام دستگاه‌های توجیه و تثبیت حکومت مبتنی بر تعالیم دینی یهود را مورد چالش و تردید جدی قرار می‌دهد.

ب. قدرت، پایگاه ثابت، مرکزی و سلسله‌مراتبی ندارد و در اندام جامعه پراکنده است:

برخلاف یافته‌ها و ساختارهای مدرن که کانون تراکم قدرت را دولت و آن را مجموعه‌ای سلسله‌مراتبی از مناصب و تصمیمات معرفی می‌کند، علمای پست‌مدرن معتقدند که هر قدرت چهره‌های متعددی دارد و فقط چهره اول یا سخت قدرت است که احتمالاً در اختیار بازیگران رسمی، بزرگ و عینی است و چهره‌های دیگر قدرت در حوزه‌های خاموش جامعه پراکنده است. بر این اساس، قدرت از قاعده جامعه می‌جوشد و نه از راس هرم دولت. علاوه بر این، هر قدرتی خواه ناخواه همراه با مقاومت است و اساساً قدرت بدون مقاومت بی‌معناست.

مطابق این برداشت پست‌مدرن پساصهیونیست‌ها، آروزی اسرائیل یا یهود مسلط و بی‌رقیب، بسیار ساده‌لوحانه است؛ زیرا قدرت فقط در گفتار مسلط نیست، بلکه قدرت را می‌توان در پایگاه‌های دیگری مانند سکوت و حتی در قالب یک دست خونین نقش بسته بر دیوار به نظاره نشست. چنین تعبیری، آوارگی فلسطینی‌ها، بی‌سلاحی آنها و سکوت اعراب را تجلی نوعی خشم

پنهان و در جستجوی انتقام می‌بیند و ضرورت گفتگوی منصفانه و زودهنگام را توصیه می‌کند. معنا و دلالت عینی دو گزاره فوق، بازاندیشی در اعتبار و صدق روایت مسلط است. ضرورت تامل به جای تقلید و انقیاد، سخن مرکزی پست‌مدرن‌هاست که فعالان پسا‌صهیونیست به عاریت گرفته‌اند و بدین وسیله در اعتبار اخبار و تفاسیر دولت‌مردان صهیونیست، تردیدی جدی وارد کرده‌اند که تأثیرات مستقیم و غیرمستقیمی بر دیدگاه مردم و مسئولان داشته است. یک نظرسنجی در اسرائیل در ۲۰۰۸ نشان می‌دهد که مردم اسرائیل در برابر پرسش مربوط به تاریخ‌نگاری جدید در مورد دلایل آوارگی اعراب، ۴۰/۸ درصد آن را نتیجه ترس اعراب و دعوت رهبران عرب برای ترک سرزمین خود، ۳۹/۲ بر ترس و دعوت رهبران و اخراج توسط یهودیان و ۸/۸ آن را صرفاً نتیجه و اخراج توسط یهودیان دانستند و ۱۲ درصد اظهار بی‌اطلاعی کردند. با توجه به این نظرسنجی، اگرچه ۴۱٪ مردم همچنان وفادار به روایان رسمی‌اند، اما با محدودیت‌های اندیشمندان پسا‌صهیونیست، ۳۹٪ مردم، بخشی از عقیده‌شان تحت تأثیر روایات پسا‌صهیونیستی و ۸٪ مطلقاً پسا‌صهیونیستی است. (Strombom: 197) شدت برخورد نهادهای صهیونیستی از جمله IZL (نهادی برای استراتژی صهیونیستی) با روایات غیررسمی، نشانه‌ای از نگرانی آنان از نفوذ ایده پسا‌صهیونیسم است. آنان کتاب‌های مخالف با روایات رسمی را ممنوع کرده و برای مشروعیت‌زدایی از هرگونه روایات غیرصهیونیستی، کمپین‌هایی تشکیل می‌دهند. چنان‌که نائومی چازان، یک عضو سابق مجلس و ستون‌نویس *جرورال‌پست* که اطلاعاتی برای گزارش گلدستون از جنگ ۲۲ روزه غزه فراهم کرده بود، از این روزنامه اخراج و از سوی وزیر کشور متهم شد که از سازمان‌های جامعه مدنی برای نابودی اسرائیل استفاده می‌کند (گفتنی است وی رییس بنیاد ملی اسرائیل است که یک NGO جامعه مدنی اسرائیلی می‌باشد). (Strombom: 214-215)

دو. ضرورت لغو قانون بازگشت

با توجه به قواعد سخت‌گیرانه دین یهود در مورد ضوابط یهودی بودن و زندگی پرفراز و نشیب یهودیان، تعداد جمعیت آنها در کل جهان در سال ۲۰۱۱، حداکثر ۱۴ میلیون نفر است که حدود ۸۰ درصد آنها در سرزمین‌های اشغالی و آمریکا و بقیه در سایر نقاط جهان پراکنده‌اند.

◆ *شکلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی، اسرائیل‌شناسی، سال هفدهم، شماره اول، زمستان ۱۳۹۴*

(Ciafactbook, 2011) یکی از ایده‌های راهبردی رهبران صهیونیست، تمرکز جمعیتی یهودیان و فراخوانی آنها به سرزمین‌های اشغالی بوده است. تا سال ۱۹۷۳، اعراب هنوز از شور جنگ و ستیز با یهودیان اشغالگر سرشار بودند، منطقه اشغالی یک منطقه جنگی بود و نبرد بین اعراب و اسرائیل اصطلاحی جا افتاده و متعارف بود. لیکن پس از سال ۱۹۷۸ کشورهای عربی مواضع گوناگونی در قبال اسرائیل اتخاذ نمودند. زوال تدریجی قدرت شوروی، نبود رهبری کاریزما در جهان عرب و پشتیبانی تمام‌عیار آمریکا و غرب از اسرائیل، موجب ضعف محور مقاومت و تقویت محور مصالحه و سازش در قبال اسرائیل شد. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، کفه محور مقاومت را به زیان محور سازش سنگین ساخت، اما اسرائیلی‌ها به مدد آمریکا و غرب، همچنان بر موضع تصاحب‌طلبانه خود از طریق تداوم اشغال جولان و توسعه شهرک‌سازی در بیت‌المقدس و سایر مناطق اشغالی تأکید دارند. یکی از راهبردهای اسرائیلی‌ها برای تدارک سرباز، شهروند و کارگر لازم جهت آبادانی سرزمین‌های اشغالی، قانون بازگشت است که بر اساس آن، رژیم اشغالگر اسرائیل خود را متعهد می‌داند از طریق آژانس‌های شناسایی و انتقال یهودیان، نسبت به اسکان آنان در اراضی اشغالی اقدام نموده، تسهیلات لازم را جهت اسکان دائم و اشتغال موثر مهاجرین فراهم آورد.

از نگاه پساصهیونیست‌ها، کارگزاران اسرائیل با تخصیص امکانات و تسهیلات فراوان، عملاً اسرائیل را بی‌مرز ساخته و به جای مرزهای سرزمینی، بر تعلقات دینی و نژادی تأکید می‌ورزد که در قرن بیست یکم سیاستی خلاف انصاف و اخلاق است؛ چرا که یهودیان تازه‌وارد به محض ورود به اسرائیل در مناطقی اسکان داده می‌شوند که صدها سال به اعراب تعلق داشته است. از دید پساصهیونیست‌ها، رژیم اشغالگر اسرائیل به‌واسطه سیاست جذب یهودیان و قانون بازگشت، عملاً تروریسم و نفرت را دامن می‌زند، در حالی که مقامات اسرائیل می‌توانند با تحدید و تثبیت جمعیت یهودیان و حتی اعراب، زمینه را برای مصالحه و اجتناب از ترور فراهم آورند، پساصهیونیست‌ها در نشریات، تجمعات و محافل خود همچنان بر این ایده پافشاری می‌کنند و بر پیامدهای خطیر سیاست نژادپرستانه بازگشت یهودیان تأکید می‌ورزند.

برای برخی از تحلیل‌گران، این انتقاد از گذشته و حال سیاست صهیونیسم، موقعیتی جهشی برای تغییر خط‌مشی سیاسی اسرائیل در آینده فراهم می‌کند که اساس آن نفی ماهیت

ایدئولوژیکی صهیونیسم و تحول آن به دولتی دموکراتیک و سکولار است. حداکثر نتیجه این دگرذیسی، لغو قانون بازگشت به عنوان قانونی است که شکاف بین شهروندان عرب و یهودی اسرائیل را بیشتر می‌کند. هرچند به نظر مخالفان «ایده دولت همه شهروندان بودن» و غیریهودی بودن اسرائیل نظیر ایده ضدصهیونیست‌هاست. اما پساصهیونیسم در خوش‌بینانه‌ترین حالت گرایش بدون تعصب نسبت به دستگاه دولت و در حالی بدبینانه گرایشی نقادانه (و نه براندازانه) از آن است. (Sergero: 2000)

سه. اجتناب‌ناپذیری طرح دو دولت

جنبش طرفداران صلح به عنوان یکی از تجلی‌های عینی اندیشه پساصهیونیسم، ضمن نقد سیاست‌های ملی‌گرایی، یکسان‌انگاری، قوم‌گرایانه و سرکوب‌گرانه صهیونیست‌ها آشکارا بر ضرورت تاسیس دولت-کشور فلسطین در کنار اسرائیل اعتقاد دارند و آن را به نفع امنیت و رفاه دو گروه فلسطینی‌ها و صهیونیست‌ها می‌شمارند. یکی از مهم‌ترین حرکت‌های آنان، راه‌پیمایی ۲۵۰/۰۰۰ نفری در اعتراض به ریشه‌های غیراخلاقی عملیات ارتش اسرائیل در جنگ لبنان بود. آنان در این دوره مفهوم «پایان اشغال» را در روایات خود وارد کردند که متضمن مفهوم دو دولت برای دو قوم بود. دیدگاه‌های جنبش صلح در ایدئولوژی پساصهیونیستی شیا گول نیز بازتاب دارد که از خدمت نظامی در مناطق اشغالی سرباز می‌زنند و نیز در جنبش ایدئولوژیکی و سیاسی زنان سیاه‌پوش، که با پوشیدن لباس مشکی بر سر چهارراه‌ها ایستاده و به پلاکارت‌های «به اشغال پایان دهید» حمله می‌کردند. این گروه‌ها برای اولین بار بر ضد روایات رسمی و حقانیت ادعای ارضی فلسطینی‌ها و هویت جمعی آنان قیام کردند و برای روز استقلال اسرائیل اصطلاح یوم‌النکبه را به کار بردند تا اسرائیل را وادار به بازگشت به پشت مرزهای ۱۹۶۷ کنند. (Strobom, 214-215) از منظر آنها با توجه به ختم گفتمان اشغال در ادبیات نوین بین‌المللی، افزایش جمعیت اعراب ساکن کرانه باختری و غزه، دستیابی مسلمانان و به‌ویژه فلسطینی‌ها به سلاح‌های پرتاب از راه دور، گسترش انتفاضه و بالاخره نیاز راهبردی اسرائیل به امنیت و مرادده با همسایگان، ایده اخراج و آواره‌سازی اعراب فلسطینی، نه تنها موضوع بحران‌خیز خاورمیانه را حل و فصل نمی‌کند، بلکه سبب ترویج

تروریسم و بی‌ثباتی می‌شود. از این منظر، قدس و به‌ویژه مسجدالاقصی صرفاً سرزمین فلسطینی‌ها نیست، بلکه نخستین قبله یک‌میلیارد و سیصد میلیون مسلمان است که از اندونزی تا آمریکا گسترده‌اند و مخاصمه اسرائیل با آنان نتیجه‌ای جز ترویج نفرت و ترور در بر ندارد.

پساصهیونیسیم در چارچوب مبانی اعتقادی خویش، در اوایل دهه ۱۹۹۰ بلافاصله از مذاکرات صلح مادرید پشتیبانی کرده و طرح زمین در برابر صلح را راهی مقدور و معقول برای دوری از بحران قلمداد نمودند. همچنین، در قالب فکری خود حرکت‌های استشهادی فلسطینی‌ها و نیز اقدام ایگال امیر در ترور اسحاق رابین را محکوم نمودند. یورام هذونی، توافقات صلح اسلو را نیز که حقوق متقابل سیاسی و مشروعیت متقابل اسرائیل و سازمان / آزادی‌بخش فلسطینی را به رسمیت می‌شناسد، حاصل اندیشه پساصهیونیستی می‌داند چون رهبران قبلی تنها بر حق اسرائیل و قوم یهود به عنوان صاحبان دولت تاکید داشتند. شیمون پرز پس از این توافقات در کتابی نوشت ملی‌گرایی انحصارگرایانه، نظم اجتماعی را به دشمنی و خشونت تبدیل می‌کند، همان‌گونه که ملی‌گرایی اعراب و یهودیان چنین نتیجه‌ای داد. به نظر وی راه حل، گرایش به فراملی‌گرایی در یک حکومت مشترک عربی - یهودی با ارتش و اقتصاد مشترک است.

چهار. توقف فوری و دایمی شهرک‌سازی

شهرک‌سازی و اسکان دادن یهودیان در اراضی فلسطینی‌ها، جنگ اعلام نشده‌ای است که صهیونیست‌ها در سرزمین‌های اشغالی به‌خصوص در بیت‌المقدس شرقی آغاز نموده‌اند. شهردار صهیونیست بیت‌المقدس در سال ۲۰۰۷ اعلام کرد که برنامه احداث ۵۰۰۰۰ واحد مسکونی در بیت‌المقدس شرقی با قوت و سرعت حداکثری عملی خواهد شد. هر خانه مسکونی که در مناطق اشغالی بنا می‌شود، عملاً امید بازگشت مسلمانان به سرزمین‌های اجدادی خود را زائل می‌سازد. (دهقانی، ۱۳۸۹: ۷) در سال ۲۰۱۰، مقامات کرانه باختری با بنیامین نتانیاهو توافق کردند که در ازای توقف پرتاب کاتیوشا از مناطق اشغالی به سمت اسرائیل، صهیونیست‌ها برنامه شهرک‌سازی را متوقف نمایند. ولی در اواخر سال ۲۰۱۰، نتانیاهو به بهانه حملات پراکنده خمپاره‌ای فلسطینی‌ها، دستور نقض آتش‌بس را صادر کرد و ساخت شهرک‌های یهودی‌نشین در اراضی کشاورزی قدس شرقی آغاز گردید.

پساصهیونیست‌ها در ادامه مخالفت با قانون بازگشت، اسکان دادن دینداران افراطی در نوار مرزی با اعراب فلسطینی را نوعی تحریک و فتنه‌انگیزی قلمداد می‌کنند.

پساصهیونیست‌ها با تهیه و انتشار نقشه‌های مستندی، رشد شهرک‌های یهودی‌نشین در سرزمین‌های اشغالی را مورد بررسی مقایسه‌ای قرار داده، تصریح نموده‌اند که در سال ۱۹۴۸ یعنی آغازین روزهای حیات اسرائیل، یهودیان فقط ۱۵ درصد جمعیت و ۱۲ درصد اراضی اشغالی را در اختیار داشتند، اما امروزه در اوان قرن ۲۱، این وضع دقیقاً معکوس شده، یعنی اراضی فلسطینی‌نشین در ابتدای قرن ۲۱، در حدود همان میزانی است که یهودیان ۵۵ سال پیش در اختیار داشتند.

روزنامه اینترنتی *اکنومیست* در ۱۷ ژانویه ۲۰۱۱ خبر از تشکیل حزبی به نام استقلال، توسط ایهود باراک داد که به قول وی از نظر ایدئولوژیکی در برابر کادیما قرار دارد. از نظر صلح‌طلبان اسرائیلی، باراک یکی از بهترین گزینه‌ها برای احیای توافقات پساصهیونیستی صلح است، چون اولین بار، پیشنهاد تشکیل دولت فلسطینی و تقسیم بیت‌المقدس، برچیده‌شدن شهرک‌های یهودی از تمام غزه و بخش اعظم کرانه باختری، و نیز برگشت مرز شهرک‌ها به قبل از ۱۹۶۷ را داد. (Economist, Jan 17th 2011) حتی اگر این برداشت از سخنان باراک بسیار خوش‌بینانه و اغراق‌آمیز نیز باشد، باز نشانه‌هایی از رویکرد غیرمستقیم حاکمان به اندیشه‌های صلح‌آمیز پساصهیونیستی دارد.

پنج. بازنگاری متون آموزشی

یکی از مهم‌ترین موضوعات مورد اعتراض پساصهیونیست‌ها، تعبیر اختلاف‌انگیز و خشم‌آور متون آموزشی صهیونیست‌ها از اعراب فلسطین است. چهره، تاریخ و فرهنگ اعراب فلسطینی در کتب درسی کودکان اسرائیلی بسیار منفی و خیانت‌بار ترسیم و تدوین شده است. به عقیده فعالان پساصهیونیست، طرفین فلسطینی - اسرائیلی هر دو در تصویرسازی هراس‌آلود و نفرت‌انگیز از همدیگر افراط می‌کنند. این در حالی است که می‌توان با ترمیم سیما و سابقه طرفین در کتب درسی، فرهنگ نوع‌دوستی و صلح‌خواهی را عمق بخشید و به جای خیانت‌های یکی از طرفین بر

مرارت‌های ناخواسته آن دو سخن راند. انتشار داستان‌های کوتاه از زندگی مرارت‌بار آوارگان فلسطینی در اردوگاه‌های اردن و لبنان از جمله تلاش‌هایی است که فعالان صلح‌طلب وابسته به پسا صهیونیسم در پیش گرفته‌اند. هدف آنها آگاهی‌بخشی و تذکر به یهودیانی است که روزگاری خودشان تمنای ترحم و مدارا داشتند. هم‌اکنون تحت تأثیر روایات غیررسمی، متون پسا صهیونیستی در کتب درسی آموزش و پرورش هرچند در مقیاس اندک، دیده می‌شود؛ چنان‌که در کتاب تاریخ دبیرستان طی مقاله‌ای صهیونیسم، شکلی از استعمارگری تلقی شده است و وزیر آموزش و پرورش در دولت رایین پیشنهاد کرده بود که سرود ملی و پرچم اسرائیل به نحوی تغییر یابد که ملی‌گرایی فلسطینی را منعکس کند.

شش. لیبرالیزه کردن جامعه

لیبرالیزه کردن به معنای بسط آزادی‌های مدنی برای همگان و اجتناب از دستکاری فرصت‌ها، دیدگاه‌ها و افکار، از جمله مطالبات کلیدی پسا صهیونیست‌هاست. به باور اینان، صهیونیست‌ها به جای مدیریت مدنی، عملاً سیطره ایدئولوژیک بر جامعه دارند و با تمهیدات هیجانی و عاطفی در حوزه هنر، تلویزیون، آموزش و پرورش و حتی سیاست خارجی، حقایق را مشوش جلوه می‌دهند. مطابق تعاریف کلاسیک، لیبرالیزه کردن عبارت است از ترویج آزادی منفی (یعنی رفع موانع پیش روی اندیشه، حرکت و عمل دسته‌بندی افراد) و مدیریت آزادی مثبت (به معنای تمهید فرصت‌ها برای استفاده معقول از فضای آزاد). اما مطابق تلقی پسا صهیونیست‌ها، برخلاف برداشت بسیاری از اذهان خوش‌بین، جامعه اسرائیلی جامعه‌ای آزاد نیست، بلکه گروه‌های افراطی با توسل به تهدید و ترغیب، عملاً مدیریت امور را به دلخواه و به صورت مهندسی شده، پیش می‌برند. گروه‌های راست افراطی، به‌ویژه شاخه دینی آنها، علناً و عملاً مخالفان خود را به طرد و کشتار تهدید می‌کنند و عرصه سیاسی و اجتماعی از حضور عناصر معتدل، خالی است. از دید آنان منافع ارتش، صاحبان صنایع و گروه‌های افراطی، پدیداری صلح و امنیت در منطقه، سبب قطع توجه و کمک خارجی می‌شود و اعراب را علیه اسرائیل برمی‌انگیزد. می‌توان گفت آغاز لیبرالیزه شدن اسرائیل، هم‌زمان است با آغاز آمریکایی شدن آن. موافقان آمریکایی شدن، هواداران مدنی شدن هویت جمعی

اسرائیل و لیبرال شدن جامعه هستند. فرهنگ سیاسی اسرائیل از جمع‌گرایی و اقدامات سیاسی پیشاهنگانه و داوطلبانه به فرهنگی تبدیل شده که باورهای جمهوری خواهانه صهیونیسم، با فردگرایی و شهروندمداری لیبرالی، به چالش کشیده می‌شود. (Aronoff, 2000: 115)

برنامه ایجابی پست‌صهیونیست‌ها برای لیبرالیزه ساختن جامعه ایدئولوژی زده اسرائیل بدین قرار است:

۵۱

- اصلت و اهمیت دادن به حقوق بشر (فارغ از نژاد و علایق دینی شهروندان)؛
- تعیین کمیته‌های بی‌طرف در مورد بررسی خشونت‌های ساختاری علیه غیریهودی‌ها؛
- برنامه‌ریزی برای معرفی صحیح فلسطینی‌ها و اعراب در تلویزیون، کتب درسی و رسانه‌های مجازی؛

- رسیدگی به وضعیت قضایی زندانیان فلسطینی، وضعیت شکنجه در زندان‌ها و ترور رهبران؛
- توقف شهرک‌سازی؛

- اعتمادسازی متقابل از طریق کاهش محدودیت‌های تردد در حوالی مسجدالاقصی؛ و
- رعایت حقوق کارگران فلسطینی شاغل در مناطق اشغالی.

این دیدگاه‌ها بر نسل‌های جوان‌تر اسرائیلی که آموزش پسا‌صهیونیستی دریافت کرده و در جامعه‌ای با احساسات فراملی‌گرا زندگی می‌کنند، تأثیر روزافزونی خواهد داشت، هرچند تحقق این اندیشه و تبدیل آن به عمل سیاسی و به‌طور کلی نهادینه شدن این گفتمان فرابندی طولانی خواهد بود. پسا‌صهیونیسم به رشد تکثرگرایی و دموکراسی و چندفرهنگی اسرائیل کمک کرده و دعوت اسرائیل به دولت همه شهروندان بودن، هسته معنایی دموکراسی را وسیع‌تر کرده و قالبی به‌وجود آورده که در آن موضوع حقوق اقلیت‌ها، هسته مرکزی است. (Setqu Rotbart, 2000)

این گفتمان در صورت موفقیت، روابطی جدید بین دولت و جامعه و ترتیباتی نوین برای ارتباط فلسطینی - اسرائیل ایجاد خواهد کرد.

منابع و یادداشت‌ها:

۱. اوزگریملی، اوموت (۱۳۸۵)، *نظریه‌های ناسیونالیسم*، ترجمه محمد علی قاسمی، مؤسسه مطالعات ملی، تهران.
۲. اینگلهارت و همکاران (۱۳۸۳)، *اقلیت‌ها و تبعیض*، ترجمه مسعود روغنی، انتشارات نقش و نگار، تهران.
۳. دهقانی، حمیدرضا (۱۳۸۹)، «شهرک‌سازی و اشغال، ماهیت رژیم صهیونیستی» *فصلنامه مطالعات منطقه‌ای*، شماره ۳۸.
۴. رابینو، پل (۱۳۷۶)، *میشل فوکو، فراسوی ساخت‌گرایی*، ترجمه حسین بشیریه، تهران، مقدمه مترجم.
۵. کاستلز، امانوئل (۱۳۷۸)، *عصر اطلاعات: قدرت هویت*، ترجمه احمد علیقلیان، نشر طرح نو، تهران: ج ۲.
۶. میرشایمر، جان و والت، استیون (۱۳۸۸)، *لای اسرائیل و سیاست خارجی آمریکا*، ترجمه لطف‌الله میثمی، نشر صمدیه، تهران.
۷. نصری، قدیر (۱۳۹۰)، *امنیت جامعه‌ای: معنا، مؤلفه‌ها و نظریه‌ها*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
۸. نراقی، آرش (۱۳۸۸)، *اخلاق حقوق بشر، نشر نگاه معاصر*، تهران.
۹. والزر، مایکل (۱۳۸۴)، *در باب ملار*، ترجمه صالح نجفی، نشر شیرازه، تهران.
10. Alsaeed, Ibrahim, Zionism and Postzionism in new era, Available at: www.sagepublications.com.
11. Aron off, Myron(2000), "The Americanization of Israeli Politics: Political and Culture Change," *Israel Studies*, Vol. 5, No. 1.
12. *Cia World factbook*.Com, Select Country: Israel.
13. Ciafactbook, 2011.
14. Economist, Ian 17th, 2011.
15. Karavan, Ibrahim(2011), "Awaring Arabs," *Survival*.
16. Naamir, Isaac(2009), "Postzionism and its Entity and Trend," *Perspectives*, Vol. 7, No. 1.
17. Noe, Nicolas(1999), *Nationalism: Critical Concepts*, London and NewYork, Routledge Press.
18. Rothart, Sergio, 'Who is Afraid of Post Zionism?', Available at: [Hagshama. Org.il/doing Zionism/resources/viewed asp](http://Hagshama.Org.il/doing Zionism/resources/viewed.asp)
19. Segre, Dan(2000), *A crisis of identity: Israel and Zionism*, Oxford University Press.
20. Strömbom, Lisa(2005), *Revisiting the Past: Israeli Identity, Thick Recognition and Conflict Transformation*, Department of Political Science, Lund University.
21. www.un.com/UNDP. Reports/April, 2007, Second Port.